

تحلیل و تبیین محتوا و درون‌مایهٔ امثال و حکم دیوان خاقانی

ندا اسپید*

چکیده

یکی از گنجینه‌های ارزشمند فرهنگ اقوام و ملل مختلف، ضرب‌المثل‌ها هستند؛ چرا که مطالعهٔ این امثال می‌تواند ما را با روحيات، عقاید، سنت‌ها و در یک کلام با فرهنگ گذشتگان آشنا کند و بسیاری از گوشه‌های تاریک زندگی آنان را که در گذر از کوچه‌های پرفراز و نشیب تاریخ گم شده‌اند، برای ما نمایان کند.

در این مقاله بر آن شدیم تا با بررسی امثال و حکم موجود در دیوان خاقانی، محتوا و درون‌مایهٔ این امثال را مورد شرح و بازبینی قرار دهیم؛ تا این‌که دریابیم خاقانی چه رویکردی نسبت به امثال و حکم در دیوان خود دارد و چه موضوعاتی در امثال او بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوعاتی را که خاقانی در امثال خود بیشتر به آنها پرداخته است، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: پرداختن به مسائل اخلاقی نظیر دوری گزیدن از مطامع دنیوی، صبر و بردباری، پرهیز از طمع، دوری گزیدن از نامردمان و تسلیم در برابر تقدیر، پرداختن به مسائل و موضوعات تاریخی، دینی و مذهبی و اشاره به باورهای عامیانه و همچنین باورهای اساطیری و ملی در قالب امثال که به تفصیل در مورد هریک از این مقوله‌ها سخن به میان آمده است. نگارنده ضمن بررسی هریک از این موضوعات به ذکر نمونه‌هایی از امثال موجود در دیوان خاقانی پرداخته است؛ تا این‌که از این رهگذر بخشی دیگر از زوایای پنهان تاریخ گذشتگان برای ما آشکار گردد.

کلید واژه‌ها:

مثل، امثال و حکم، دیوان خاقانی، محتوا، درون‌مایه.

* - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی واحد اندیشک، دانشگاه آزاد اسلامی، اندیشک - ایران.

۱- مقدمه

حسان العجم، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی خاقانی شروانی (۵۹۵-۵۲۰ هـ ق) یکی از برجسته‌ترین شاعران و قصیده‌سرایان صاحب سبک شعر و ادب پارسی است. خاقانی در اشراف به علم کیمیاگری زبان فارسی، جزء شاعران طراز اوّل شمرده می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۱۰) او با چنان مهارتی با واژگان، هنرنمایی می‌کند که گویی به تعبیر خویش، با کلامش سحر و جادو می‌کند:

شاعر ساحر منم اندر جهان در سخن معجزه صاحب قران
(دیوان: ۳۴۲)

او در جایی دیگر کلام خود را «سحر حلال» و کلام دشمنان خویش را «خرافات» می‌خواند:
سحر حلال من چون خرافات خود نهند آری یکی است بولهب و بوتراشسان
(دیوان: ۳۲۹)

از آن‌جایی که خاقانی به فرهنگ عامه مردم توجه خاص دارد، باورها و امثال نیز که به نوعی برگرفته از اندیشه‌ها، باورها و مناسبات اجتماعی میان توده مردم هستند، در شعر و سخن او نمودی ویژه دارند. با مطالعه این امثال می‌توانیم با اندیشه‌ها، تفکرات و در یک کلام با فرهنگ نیاکان خود آشنا شویم. داستان‌ها، افسانه‌ها و امثال، تمامی میراث‌های معنوی ما هستند که حفظ و پاس داشت آنها موجب دوام و بقای فرهنگ ما می‌گردد. از سوی دیگر نمی‌توان نقش تربیتی این امثال را نادیده گرفت. اثربخشی یک مثل بسیار ژرف‌تر از تأثیر صدها موعظه و اندرز است. در این مقاله بر آن شدیم تا با بررسی امثال و حکم موجود در دیوان خاقانی محتوا و درون‌مایه این امثال را مورد شرح و بازبینی قرار دهیم؛ تا این‌که دریابیم خاقانی چه رویکردی نسبت به امثال و حکم در دیوان خود دارد و چه موضوعاتی در امثال او بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. موضوعاتی را که خاقانی در امثال خود بیشتر به آنها پرداخته است، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: پرداختن به مسائل اخلاقی نظیر دوری‌گزیدن از مطامع دنیوی، صبر و بردباری، پرهیز از طمع، دوری‌گزیدن از نامردمان و تسلیم در برابر تقدیر، پرداختن به مسائل و موضوعات تاریخی، دینی و مذهبی و اشاره به باورهای عامیانه و همچنین باورهای اساطیری و ملی در قالب امثال که به تفصیل در مورد هریک از این مقوله‌ها سخن به میان آمده است. نگارنده

ضمن بررسی هریک از این موضوعات به ذکر نمونه‌هایی از امثال موجود در دیوان خاقانی پرداخته است.

جامعه آماری این پژوهش، تمامی اشعار موجود در دیوان خاقانی است و ابیاتی که در این مقاله به آنها استناد شده، برگرفته از دیوان خاقانی، تصحیح دکتر سید ضیاءالدین سجادی است. در شرح‌های مختلفی که بر آثار خاقانی نگاشته شده، به برخی از امثال توجه شده است؛ اما بسیار مختصر و گذرا و تاکنون به صورت مستقل و جداگانه به مقوله امثال و حکم در دیوان خاقانی و شرح و توضیح و ریشه‌یابی این امثال، پرداخته نشده است.

۲- پیشینه بحث

از آن‌جا که کلام خاقانی دارای پیچیدگی‌ها و ابهامات بسیار است، تاکنون پژوهشگران بسیاری در این وادی قدم گذاشته‌اند و هرکدام به میزان توان خویش از عهده مضایق، تنگناها و ظرافت‌های شعری خاقانی سربلند بیرون آمده‌اند و توانسته‌اند بخشی از اسرار شعریش را رمزگشایی کنند.

با وجود این که در زمینه امثال و حکم ادبیات فارسی پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است و بزرگان بسیاری قلم فرسایی کرده‌اند و آثار بزرگانی چون مولانا، سعدی، فردوسی و عطار در این زمینه مورد بررسی و پژوهش قرار گرفته‌اند اما در حوزه امثال و حکم دیوان خاقانی پژوهشی مستقل صورت نگرفته است و این بخش از شعر خاقانی همچنان نیازمند بحث و بررسی و پژوهش است.

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «امثال و حکم در اشعار خاقانی و نظامی» نوشته رقیه قنبرپور با راهنمایی رضا سمیع‌زاده از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (زمستان ۱۳۹۰) مقایسه‌ای میان امثال اشعار خاقانی و نظامی صورت گرفته است، البته در این پژوهش نگارنده تنها به ذکر نام برخی از امثال بسنده کرده و به تحلیل و بررسی امثال نپرداخته است.

پس ضروری می‌نمود که در پژوهشی مستقل به بررسی زوایای مختلف امثال و حکم دیوان خاقانی بپردازیم. در این مقاله ویژگی‌های برجسته این امثال را مورد نقد و ارزیابی قرار دادیم و برای هر کدام نمونه‌های متعددی از امثال دیوان خاقانی را آورده‌ایم.

۳- چهارچوب نظری

پیش از ورود به بحث اصلی و بررسی نمونه‌های موجود، لازم است به صورت مختصر به تعاریف مختلفی که در مورد مثل توسط صاحب نظران شعر و ادب فارسی نقل شده است، اشاره کنیم.

۳-۱- تعریف مثل

«مثل کلمه‌ای است عربی و مشتق از مَثَلٌ يَمْثَلُ مَثُلاً به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر. این کلمه در زبان محاوره به معانی مختلفی همچون: مانند، برهان، حدیث، عبرت و آیت استعمال می‌شود. اما در اصطلاح علم ادب، بر یک نوع سخن اطلاق می‌شود که آن را به فارسی «داستان» می‌گویند. داستان در فارسی به معنی حکایت و افسانه نیز آمده است و به این معنی گاه آن را تخفیف داده و داستان گویند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۷).

شمس قیس رازی در کتاب المعجم، تمثیل را در معنای مثل آورده و آن را چنین تعریف می‌کند: «آن هم از جمله استعارات است الا آن که این نوع، استعاراتی است به طریق مثال، یعنی؛ چون شاعر خواهد که به معنی معینی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صفت خوش‌تر از استعارت مجرد باشد» (شمس قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۶۹).

حسین شاه حقیقت در کتاب خزینه الامثال می‌نویسد: «مثل، احوال گذشته است و از مثل معلوم می‌شود که آن را چه کسی گفته و در چه موقع آشکار شده است. مثل، بیان یک اتفاق است که در گفته‌های سلف آمده است» (شاه حقیقت، ۱۳۷۹: ۵).

احمد بهمنیار در داستان نامه بهمنیاری، مثل را این گونه تعریف می‌کند: «مثل، جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، در میان عامه مردم مشهور شده و آن را بدون تغییر و یا با تغییر جزئی، در محاورات خود به کار برند» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۱۹).

همچنین جلال‌الدین همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی در این باره می‌نویسد: «مثل عبارتی است نغز و پرمعنی که شهرت یافته، در خور شعر و قبول عامه باشد؛ اعم از این که مبتنی بر قصه و یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته یا نداشته باشد» (همایی، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

و در پایان تعریف سید یحیی برقعی را که در کتاب کاوشی در امثال و حکم فارسی آورده است، ذکر می‌کنیم که در میان تعاریف مختلف، برقعی به جنبه اخلاقی و اجتماعی امثال نیز توجه دارد.

«ضرب المثل جمله‌ای است کوتاه به نظم یا به نثر و در بردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می‌برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می‌فرستد و دگرگونی و هیجانی در نفس او پدید می‌آورد» (برقعی، ۱۳۶۷: ۵).

توصیف برقعی از اثرگذاری امثال، به دلیل جنبه‌های بالای اخلاقی آن، توصیف دقیق و درستی به نظر می‌رسد؛ چرا که جنبه تربیتی امثال، در میان ایرانیان، اهمیت فراوانی دارد. خاستگاه اصلی مثل‌ها، تجربیات مردم است و در واقع مثل‌ها، بازتابی از زندگی عامه مردم‌اند و به نوعی می‌توان گفت تمام قواعد و قوانین اجتماعی و اخلاقی و دینی به شیوه‌ای ساده، از زبان مثل‌ها روایت می‌شوند تا این که برای همگان قابل فهم باشند. به همین دلیل در نظر مردم، بسیار مقبول و پسندیده‌اند. مطالعه ضرب‌المثل‌های هر ملت، به خوبی می‌تواند ما را با خلیات، عادات، علایق و اندیشه‌های آنان آشنا سازد. به همین دلیل می‌توان گفت، امثال و حکم بیش از ادبیات مکتوب و شعر و نثر، تجلی‌گاه اندیشه‌های اجتماعی است؛ چرا که متون ادبی، نویسندگانی خاص دارند اما ضرب‌المثل‌ها از بطن جامعه در آمده و سینه به سینه گشته تا به ما رسیده‌اند. پس آینه تمام‌نمای عموم مردم یک جامعه و در حقیقت تاریخ یک ملت‌اند.

۴- محتوا و درون مایه امثال

امثال به نوعی نمایش دهنده و بازگو کننده هر آن چیزی هستند که در زندگی عادی و روزمره انسان‌ها اتفاق می‌افتد. پس همان گونه که زندگی انسان دارای ابعاد گوناگونی است، امثال نیز دارای جنبه‌های مختلف اخلاقی، اجتماعی، دینی و مذهبی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی، ملی و میهنی، آموزشی و غیره هستند.

برخی از این ویژگی‌ها به نوعی درهم تنیده‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را از هم متمایز ساخت. به عنوان مثال تمامی امثال به نوعی در بردارنده آموزه‌ها و حکمت‌های عملی هستند که در زندگی تمامی انسان‌ها ساری و جاری است.

۴-۱- مسائل اخلاقی

یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی که در تمامی تعاریف امثال به نوعی به آن اشاره شده، جنبه اندرزگونه و محتوای تعلیمی و اخلاقی امثال است؛ به گونه‌ای که تمامی امثال، درجاتی از آن را شامل می‌شوند و شاید بتوان گفت که هدف اصلی شکل‌گیری امثال همین موضوع است. تعالیم اخلاقی باید‌ها و نباید‌ها و ارزش‌هایی چون صبر، امانت‌داری، رازداری، صداقت، عفو و بخشش در هیأت یک ضرب‌المثل، با کلامی مطبوع و دلنشین و در قالب سخن خوش‌ذوقان و لطیف‌طبعانی همچون بزرگان شعر و ادب پارسی، برای هر خواننده‌ای شیرین و دلپذیر است. در ادامه به مواردی از نکات اخلاقی که در امثال دیوان خاقانی مطرح شده‌اند، اشاره شده است:

۴-۱-۱- دوری گزیدن از دنیا و مطامع دنیوی

عافیت‌زان عالم است اینجا مجوی از بهر آنک
نوش زنبور از دم ارقم نخواهی یافتن

(دیوان: ۳۶۱)

صدفی چشم ندارم لکن
از نهنگش حذری باید کرد

(دیوان: ۸۴)

(نظیر مرا به خیر تو امید نیست؛ شر، مرسان)

زان دل که در او جاه بود ناید تسلیم
زان فی که از او نیشه کنی ناید جلاب

(دیوان: ۵۷)

۴-۱-۲- موعظه و حکمت

بسیاری از امثال و حکم فارسی، حاصل تجربیات و نصایح بزرگانی است که در قالب سخنان حکیمانه‌ای در جای‌جای متون نظم و نثر پارسی مطرح می‌شوند و چنانچه در میان جامعه رایج شوند، به صورت مثل درآمده و دیگران نیز از این تجربیات بهره‌مند می‌شوند. در امثال و حکم دیوان خاقانی نظیر این سخنان حکیمانه، بسیارند. در ادامه به نمونه‌هایی از این امثال اشاره خواهیم کرد:

پس از سی سال روشن گشت برخاقانی این معنی
که سلطانی است درویشی و درویشی است، سلطانی

(دیوان: ۴۱۴)

از پس هر مبارکی شومی است
در پی هر محرمی، صفر است

(دیوان: ۶۶)

- از نیم شاعران هنر خویش مجوی از آنک
 ناید همی از آهن بد گوهر آینه
 (دیوان: ۳۹۹)
- بر عزیزان کسی که خواری کرد
 زود گردد ذلیل و در گذرد
 هم نتیجه بدیش، پی سپرد
 هر که آرد به روی نیکان، بد
 (دیوان: ۸۶۳)
- ره امان نتوان رفت، دل رهین امل
 رفوگری نتوان کرد چشم نابینا
 (دیوان: ۱۲)
- مرد کشد رنج آزار از جهت آرزو
 طفل برد درد گوش، از قبل گوشوار
 (دیوان: ۱۸۰)
- (مثل: نیش و نوش با هم اند.)
- کار جهان وبال جهان دان که بر خدنگ
 پر عقاب آفت جان عقاب شد
 (دیوان: ۱۵۶)
- تخم کاینجا فکنی، کشت تو آنجا دروند
 جوی کامروز کنی، آب تو فردا بینند
 (دیوان: ۹۷)
- مرد که فردوس دید، کی نگرد خاکدان
 و آن که به دریا رسید، کی طلبد پارگی
 (دیوان: ۳۳۶)
- بسا دولت که محنت زاده اوست
 که خاکستر ز آتش یادگار است
 (دیوان: ۸۳۴)
- سرگشتگی زمان نگر و زحمت مکان
 آسایش از زمان فراغ از مکان مخواه
 (دیوان: ۳۷۷)
- (مصراع دوم مثل شده است.)
- ناف تو بر غم زدند، غم خور خاقانیا
 آن که جهان راشناخت، غمکده شد جان او
 (دیوان: ۳۶۴)

۴-۱-۳-دوری گزیدن از نامردمان

مثل: دوری گزیدن از بدان سر همه نیکویی هاست.

- از بدان نیک حذر دار که بد
 کژدم اعمی و مار اصم است
 (دیوان: ۸۲۱)

(مثل: همچون سیمرغ تنها و گریزان از خلق بودن).

چو از عالم خویش بیگانه گشتم سر خویشی هر دو عالم ندارم
به سیمرغ مانم ز روی حقیقت که از هیچ مخلوق همدم ندارم

(دیوان: ۲۸۳)

در مقام عزّ عزلت در صف دیوان عهد راست گویی روستم پیکار و عنقا پیکرم

(دیوان: ۲۴۸)

(مثل: همچون پری گریزان از خلق)

ز خلق گوشه گرفتم که تا همی ساید کلاه گوشه همت به چرخ دوّارم
به طبع آهن بینم صفات مردم را از آن گریزان از هر کسی پری وارم

(دیوان: ۲۸۶)

آزردۀ چرخم نکنم آرزوی کس آری نرود گرگ گزیده زیبی آب

(دیوان: ۵۶)

(مصراع دوم مثل شده است.)

۴-۱-۴- صبر و بردباری

گفتم که به صبر از توهم پخته شود کارم امروز یقینم شد کاندیشه خام است آن

(دیوان: ۶۵۳)

مثل: الصّبر مفتاح الفرج یا صبر کن تا کار دیر آید درست (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۴۳۰).

۴-۱-۵- پرهیز از طمع

طمع حیض مرد است و من می برم سر طمع را کز اهل سخا می گریزم

(دیوان: ۲۹۱)

مثل: طمع حیض مرد است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۰۷)

۴-۱-۶- تسلیم در برابر تقدیر

مثل: اذا جاء القضاء، ضاق الفضا. از سرنوشت معلوم نمی توان فرار کرد. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۹۲)

چو باشه دوخته چشمی به سوزن تقدیر چو لاشه بسته گلویی به ریسمان قضا

(دیوان: ۱۲)

با زمانه پنجه در نتوان فکنند برفلک هم نردبان نتوان نهاد

(دیوان: ۵۸۵)

مصراع دوم مثل شده است.

۴-۲- مسائل تاریخی

«برخی از امثال به واقعه تاریخی خاصی اشاره دارند که در گذشته روی داده است. در این داستان‌های تاریخی، زمان، مکان و اشخاص، معلوم و مشخص‌اند؛ البته نقل برخی از این روایات ممکن است همراه با اغراق و تفصیل باشد. برخی از این وقایع تاریخی به دلیل شهرت و اهمیت موضوع، بعدها خلاصه شده و نتیجه آن به صورت مثل درآمد است. به عنوان نمونه، مثل «به امید باش تا قائم مقام از باغ درآید» به واقعه قتل قائم مقام فراهانی به دستور محمدشاه قاجار اشاره دارد» (ذوالفقاری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۱۷).

در میان امثال دیوان خاقانی، نمونه‌هایی از این دست مشاهده می‌شود. در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این ابیات که در بردارنده چنین ویژگی است، اشاره خواهیم کرد:

گاو عنبر فکن از طوس به دست آرم لیک بحر اخضر نه به عمان به خراسان یابم
(دیوان: ۲۹۶)

«گاو طوس بودن، در قدیم مثلی رایج بوده و مقصود از آن بلاهت و سادگی مردم طوس بوده است. مشهور است که وقتی هارون الرشید به شهر طوس رسید، مردم به او گفتند: مکه را به شهر طوس بفرست تا زیارت او کنیم! ابن هباریه شاعر نیز در هجو خواجه نظام‌الملک طوسی به همین مثل اشاره کرده، می‌گوید: «فَالدَّهْرُ كَالدُّوْلَابِ لَيْسَ يَدْوُرُ إِلَّا بِالْبَحْرِ. و هنگامی که یکی از وزرا به گمان عدم التفات خواجه، چند طاقه صوف، اختلاس کرده بود، خواجه نظام‌الملک در مخاطبه او به مثل گاو طوس اشاره کرده، می‌گوید:

از سربنه این نخوت کاووسی را بگذار به جبرئیل طاووسی را
اکنون همه صوفیان فردوسی را باز آر و دگر گاو مخوان طوسی را»
(دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۲۶۶)

مثل: أَشَأْمٌ مِنْ طُوسٍ (بدشگون‌تر از طویس) (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۸)

در غیبت من آید پیدا حسودم آری چون زادن مخنث در مردن پیامبر
(دیوان: ۱۹۵)

مقصود از مخنثی که در این بیت از آن یاد شده است، ابو عبدالنعمیم، عیسی بن عبدالله از موالی مخزومیان (= بنی مخزوم) (۹۲-۱۱ هجری) که از خنیبیین نامبردار آغاز اسلام بوده است. «او در روزگار مروان از مدینه به سویداء، در دو منزلی شمال مدینه رانده آمد. در زبان تازی، در بی‌شگونی و گجستگی به او داستان می‌زنند و می‌گویند: «أَشَأْمٌ مِنْ طُوسٍ». طویس، بر نام وی بوده است. گجستگی او از آنجاست که در شب درگذشت پیامبر زاده است. در روز مرگ ابوبکر،

او را از شیر بازگرفته‌اند؛ در روز کشته شدن عمر، او را ختنه کرده‌اند؛ در روز کشته شدن عثمان، زن ستانده است؛ و روز شهید شدن مولا علی - که درود بر او باد - فرزند او به جهان آمده است» (کزآزی، ۱۳۷۸: ۳۱۸ به نقل از کتاب الاغانی، ۱۳۶۴: ۱۱۱).

هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام
بهرام به شاهی به و لنبک به سقایی
(دیوان: ۴۳۸)

در این بیت به ماجرای که میان بهرام گور و لنبک روی داد، اشاره دارد. لنبک سقایی بینوا بود که شهریار ساسانی در جامه سپاهی ساده‌ای به خانه او رفت و بر خوان او نشست. لنبک به شایستگی از او پذیرایی کرد. از سوی دیگر یک شب نیز میهمان شخصی به نام براهام یهودی بود که با تنگ‌نظری و فرومایگی با بهرام رفتار کرد و موجب رنجش او گردید. سرانجام بهرام تصمیم گرفت خواسته و دارایی براهام را به لنبک ببخشد. (فردوسی، ۱۳۷۹: ۷/ ۳۱۴)

- ركب العصا قصیر:

«قصیر بر عصا سوار شد. عصا نام اسب جزیمه ابرش بود. و مقصود از قصیر، قصیربن سعد، همنشین جزیمه ابرش بود» (خزینه الامثال، ۱۳۷۹: ۹۶).

صورت بخت من طویل الذیل
در وفا چون قصیر با قصر است
(دیوان: ۶۷)

«قصیر بن سعد، ندیم جزیمه ابرش از ملوک حیره بود. چون جزیمه قصد کرد با زبّاء (زنوبیان) وصلت کند، پس زبّاء او را کشت، قیصر با جمعی در صندوق‌های بسته وارد شده، شبانه زبّاء را کشت. در عربی «آدهی من قصیر» مثلی است که به این ماجرا اشاره دارد و از آن جمله است مثل: «لا یطاع لقصیر امر» هنگامی که جزیمه رأی قصیر را نپذیرفت، قصیر گفت: «رأی قصیر را اطاعت نکنند!» جزیمه خلاف رأی قصیر، دعوت زیرکانه و محیلاً زبّاء ملکه تزمر را پذیرفت و به جانب او رفت و کشته شد» (سجادی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۸۹).

۳-۴- دینی و مذهبی

مسائل دینی بازتابی گسترده در مثل‌ها دارد. معارف دینی و مسائل مذهبی اعم از آداب، اعمال، ایام مذهبی، اماکن مذهبی، اشخاص، آیات و احادیث به دلیل آمیختگی دین و مذهب با زندگی مردم، در مثل‌ها نمودار است. امثال دیوان خاقانی را که به نوعی با مسائل دینی و مذهبی در ارتباط هستند، در سه حوزه می‌توان بررسی کرد:

۱-۳-۱- اشاره به آیه‌ای از قرآن

برخی از این امثال در ارتباط با آیه‌ای از قرآن هستند؛ به نحوی که بخشی از آن آیه و یا ترجمه آن، در یک بیت به عنوان مثل می‌آید. به عنوان نمونه در امثال زیر چنین است:

چون کند آیت وفا فراموش کاخر اوفو بعهدی از سورا است
(دیوان: ۶۴)

نیست اندر گوهر آدم خواص مردمی برولیعهدان شیطان حرف کرمنّا مخوان
(دیوان: ۳۲۵)

مثل: حرف کرمنّا مخوان (اشاره دارد به آیه ۶۹ سوره اسراء).

نظیر یاسین در گوش خر خواندن (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۶۲۳).

و یا در بیت زیر:

دل تنگ‌ترز دیده سوزن شده است و من بختی غم به دیده سوزن درآوردم
(دیوان: ۲۴۱)

مثل «شتر از سوراخ سوزن برآمدن» که برگرفته از ترجمه آیه ۴۰ سوره اعراف است.

شتر به چشم سوزن در آمدن یعنی انجام امری ناممکن (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۰۱۷).
مصحف عهد سراپای همه البقره است حرف والنّاس زپایان به خراسان یابم
(دیوان: ۲۹۶)

مثل: حرف والنّاس پایان جایی یافتن. نظیر «شاهنامه آخرش خوش است» (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۴۱۳).

۱-۳-۲- اشاره به داستان‌های قرآنی

- اشاره به داستان طوفان نوح:

مثل: «تا تنور گرم است، نان دریند: تا اسباب و وسایل کار مهیاست، باید در رسیدن به مقصود کوشید و فرصت را غنیمت شمرد» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۳۰) (بهمنیار، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

هر که جوش تنور طوفان دید نان در او بست، احمقش داند
(دیوان: ۴۸۶)

- اشاره به داستان حضرت یوسف:

مثل: پایان شب سیه سپید است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۴۹۸)

همه شب‌های غم آبتن روز طرب است یوسف روزبه چاه شب یلدا بیند
(دیوان: ۹۷)

- اشاره به داستان همراهی ابوبکر با پیامبر در غار:

مثل: یار غار (دوستی یکدل و این تعبیر مأخوذ از خبر اختفاء پیامبر صلوات الله علیه با ابی بکر در غار به شب هجرت از مکه باشد) (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۴: ۲۰۲۹).

رقیب آمد که بیرونش کنم مژگان بر ابرو زد که این مایه ندانی تو که ما را یار غار است این
(دیوان: ۶۵۵)

مثل: چون قلعه خبیر بودن:

کرده عیسی نامی از بالای کعبه خبیری واندرو مثنی یهودی رنگ فتنان آمده
زود بینام از جلال کعبه مردم صفت خبیر وارون عیسی گرد ویران آمده
(دیوان: ۳۷)

فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک عیسیت دوست به که حواریت آشنا
(دیوان: ۳)

بلی زپهلوی آدم پدید شد حوا تو را ز پستی همت شود ملک
(دیوان: ۱۲)

عیسی اگر عطسه بود از دم آدم کنون آدم از الهام او عطسه جاهش سزد
(دیوان: ۵۲۰)

مثل: گوش خر است، یعنی؛ بیهوده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۳۳۲).

درزی صدره مسیح برید علمش برد و گفت: گوش خر است
(دیوان: ۶۷)

زاده طبع منند اینها که خصمان منند آری آری گربه هست از عطسه شیر ژیان
(دیوان: ۳۲۸)

مثل: عطسه کسی یا چیزی بودن (شبهت تام به او داشتن).

بیت اخیر به ماجرای به وجود آمدن گربه از عطسه شیر در کشتی نوح اشاره دارد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۶۵).

۱-۳-۳- اشاره به احادیث و روایات:

دسته سوم از امثال مذهبی دیوان خاقانی، آن بخش از امثالی هستند که به احادیث و روایات اشاره دارند. نمونه‌های زیر از این جمله است:

زان که داغ آهنین آخر دواى دردهاست ز آتشین آه من آهن داغ شد بر پای من
(دیوان: ۳۲۲)

مثل: آخِرُ الدَّوَاءِ الكِیَّ (آخرین دوا، داغ کردن است).

«کی، داغ یعنی آهن تافته ایست که بر بعضی جراحات نهند و مراد آن که وسایل صعب را آنگاه بکار برند که چاره‌های سهل بی اثر ماند» (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹).

۴-۴- باورهای عامیانه:

«مبنای برخی از مثل‌ها، خرافه‌ها و باورهای عامیانه است که فهم آن نیازمند آگاهی داشتن از این باورهاست. نظیر «خواب زن، چپ است» و یا «در هفت آسمان یک ستاره ندارد». با مطالعه ضرب‌المثل‌ها می‌توان با بسیاری از این باورها آشنا شد. برخی از این باورهای خرافی در هیچ منبعی ثبت نشده‌اند و تنها با مطالعات مردم‌شناختی می‌توان به آنها دست یافت» (ذوالفقاری، ۱۳۸۱: ۱۱۸). در ضرب‌المثل‌های فارسی، نظیر این امثال بسیار است. از آنجایی که خاقانی به جنبه‌های مختلف زندگی مردمان هم عصر خود توجه دارد و تمامی جزئیات را به تصویر می‌کشد، باورهای عامیانه نیز در شعر او نمودی ویژه دارند. باورهایی نظیر: نمک بر آتش افکندن برای دور کردن نظرهای بد، لعل در آتش نهادن، گریختن پری از آتش، ترسیدن سگ گزیده از آب، ناف کسی را بر چیزی یا کسی بریدن و نظیر این باورها. خاقانی این باورها را در قالب امثالی می‌آورد که در میان مردم هم عصرش رایج بوده‌اند. در اینجا به نمونه‌هایی از این امثال اشاره خواهیم کرد: مثل: همچون پری از آتش گریختن (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۱۴).

به طبع آهن بینم صفات مردم را / از آن گریزان از هرکسی پری وارم
(دیوان: ۲۸۶)

مثل: مه تابد و سگ لاید.

برگرفته از این باور قدیمی که سگ‌ها و گرگ‌ها در شب‌های مهتابی، زوزه می‌کشند. این مثل ترجمه مثل عربی است: «الکلبُ ینوحُ و القمرُ یلوحُ»

گر به رنگ جامه عیب کرد جاهل باک نیست / تابش مه را زبانگ سگ کجا خیزد زیان
(دیوان: ۳۲۶)

مثل: همچون سگ گزیده از آب می‌ترسد (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۴۷).

ندارم سرِ می که چون سگ گزیده / جگر تشنه‌ام وز سقا می‌گریزم
(دیوان: ۲۸۹)

دل رمیده کی تواند ساخت با ساز وجود / سگ گزیده کی تواند دید در آب روان
(دیوان: ۳۲۵)

ز آن آب آذرآسا ز آنها همی گریزم / کز آب سگ گزیده، شیر سیه ز آذر
(دیوان: ۱۹۱)

البته این مثل از یک اصل پزشکی نیز حکایت می‌کند؛ سگ و گرگ هار در عین حال که تشنگی زیاد دارد، به واسطه انقباضات شدید و بسیار دردناک عضلات حلق نمی‌تواند آب بخورد و حتی از آب می‌ترسد و اصطلاحاً این عارضه را خوف الماء گویند. (معین ذیل واژه هاری) از آن جایی که در قدیم به دلیل نیاز به سگ و خدمات او، تماس انسان با این حیوان و در نتیجه احتمال بروز بیماری هاری بسیار بیشتر بود. مردم غالباً ترس این بیماران از آب را به کرات تجربه کرده‌اند و نتیجه این تجربه به صورت مثلی عامیانه در میان مردم رایج شده است و خاقانی در دیوان خود بارها به این موضوع اشاره می‌کند.

مثل: ناف کسی را بر چیزی بریدن: یعنی آن دو را قرین و همنشین یکدیگر قرار دادن (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۷۸۴).

نبرد سرزتش تو ز سرکار مرا (دیوان: ۴۰)	می‌خورم می که مرا دایه براین ناف زده است
آن زمان کز روی فطرت ناف می زد مادرم (دیوان: ۲۴۹)	لیس من اهلک به گوش آدم اندر گفت عقل
آن که جهان را شناخت، غمکده شد جان او (دیوان: ۳۶۴)	ناف تو بر غم زدند، غم خور خاقانیا
خاک چنین شغل خون آهوی ناف است (دیوان: ۸۷)	ناف بر این شغلشان زده است زمانه

۴-۵- اساطیری:

از آنجایی که خاقانی با میراث حماسی ایران به خوبی آشنا بوده است، حضور شخصیت‌های شاهنامه در سراسر دیوان خاقانی حضوری برجسته و قابل توجه است. اشارات اساطیری در امثال دیوان خاقانی نیز از این خوان گسترده، بی‌بهره نیستند. برخی از این اشارات، به بخش تاریخی شاهنامه مربوط می‌شود که در آثار دیگران کمتر به این بخش از شاهنامه توجه شده است به عنوان مثال در بیت زیر:

بهرام به شاهی به و لنبک به سقایی (دیوان: ۴۳۸)	هر چند که لنبک دهد آسایش بهرام
--	--------------------------------

به ماجرای میان بهرام گور و سقایی به نام لنبک اشاره دارد و مصراع دوم این بیت به عنوان یک ضرب‌المثل در امثال و حکم دهخدا آمده است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۹۱۵). در بیت زیر نیز مصراع دوم (قاتل ضحاک کیست جز پسر آبتین) به عنوان مثل آمده و مقصود از آن، درجه قطعیت و وضوح امری است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۵۳).

خاصه سیمرخ کیست جز پدر روستم

قاتل ضحاک کیست جز پسر آبتین

(دیوان: ۳۳۵)

در شاهنامه فریدون ضحاک را زندانی می‌کند و به دستور سروش از کشتن او باز می‌ماند (فردوسی، ۱۳۷۹: ۷۷/۱). اما در منابعی دیگر همچون تاریخ طبری غررالخبار، مختصر البلدان و الکامل ابن اثیر از کشته شدن ضحاک به دست فریدون سخن رفته است (صدیقیان، ۱۳۷۵: ۱۷۵). و خاقانی در این بیت به روایت اخیر توجه داشته است.

سیمرخ نیز از دیگر عناصر اساطیری است که در دیوان خاقانی به عناوین مختلف بارها از آن یاد شده است. در امثال و حکم فارسی، هرگاه کسی را به سیمرخ مانند می‌کنند، مراد از آن تنها و بی‌همدم بودن اوست. (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۵۱).

به سیمرخ مانم زروی حقیقت

که از هیچ مخلوق همدم ندارم

(دیوان: ۲۸۳)

اگر بدانی سیمرخ را همی مانم

که من نهانم و پیداست نام و اخبارم

(دیوان: ۲۸۷)

قاف تا قاف (از کران تا کران):

(دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۵۴)

قاف تا قافم تفاخر می‌رسد

کز حجاب قاف عنقا دیده‌ام

(دیوان: ۲۷۲)

ساحری از قاف تا به قاف تو داری

مشرق و مغرب تو را دو نقطه قاف است

(دیوان: ۸۷)

نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش به نتایج زیر دست یافتیم:

۱- موضوعاتی که غالباً محتوا و درون‌مایه امثال دیوان خاقانی را تشکیل می‌دهند، به شرح زیر می‌باشند: مسائل اخلاقی، موضوعات تاریخی، دینی و مذهبی و اشاره به باورهای عامیانه و همچنین باورهای اساطیری و ملی که در این پژوهش به تفصیل در مورد هریک از این مقوله‌ها سخن به میان آمده است.

۲- مسائل اخلاقی بخش عمده‌ای از امثال دیوان خاقانی را به خود اختصاص داده است؛ در این دسته از امثال موضوعاتی نظیر دوری گزیدن از مطامع دنیوی، صبر و بردباری، پرهیز از طمع، دوری گزیدن از نامردمان و تسلیم در برابر تقدیر، مطرح شده است.

۳- در امثالی که محتوای تاریخی دارند، به مواردی برمی‌خوریم که ریشه در امثال عربی دارند؛ در این دسته از امثال به شخصیت‌هایی اشاره شده است که در تاریخ عرب معروفند. شخصیت‌هایی نظیر طویس و یا قصیر که در این پژوهش به آنها پرداخته‌ایم.

۴- امثالی را که محتوای دینی و مذهبی دارند، در سه حوزه می‌توان بررسی کرد:

- امثالی که به آیه‌ای از قرآن اشاره دارند.

- امثالی که به داستان‌های قرآنی اشاره دارند.

- امثالی که به احادیث و روایات می‌پردازند.

۵- باورهای عامیانه نیز در امثال دیوان خاقانی نمودی ویژه دارند؛ باورهای نظیر ترسیدن سگ گزیده از آب، پارس کردن سگ در شب‌های مهتابی، بردن ناف کسی بر چیزی، گریختن پری از آتش و نظایر این در قالب ضرب‌المثل‌هایی آمده‌اند.

۶- با وجود این که در ضرب‌المثل‌های فارسی کمتر به باورهای اساطیری اشاره شده است، اما می‌بینیم که خاقانی باورهای اساطیری را در قالب مثل‌هایی آورده است. این امثال غالباً برگرفته از اتفاقاتی است که در داستان‌های شاهنامه آمده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) کتابنامه

- ۱- امینی، امیرقلی، (۱۳۸۹)، فرهنگ عوام، تهران، مازیار.
- ۲- برقعی، یحیی، (۱۳۶۷)، کاوشی در امثال و حکم فارسی، تهران، فروغی.
- ۳- بهمنیار، احمد، (۱۳۸۱)، داستان نامهٔ بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴- تجلیل، جلیل، (۱۳۸۵)، معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۵- حبله رودی، محمدعلی، (۱۳۹۰)، جامع التمثیل، به تصحیح حسن ذوالفقاری، تهران، معین.
- ۶- حکمت، علی اصغر (۱۳۶۱)، امثال قرآن، تهران، بنیاد قرآن.
- ۷- خاقانی شروانی، افضل الدین، (۱۳۷۸)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوآر.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، امثال و حکم، تهران، امیرکبیر.
- ۹- _____، (۱۳۶۳)، قندوپند پارسی، ویراستهٔ مؤید شیرازی، شیراز، نوید.
- ۱۰- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۴)، داستان های امثال، تهران، مازیار.
- ۱۱- سجادی، ضیاءالدین، (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، تهران، زوآر.
- ۱۲- شاه حقیقت، حسین، (۱۳۷۹)، خزینه الامثال، به کوشش احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، مفلس کیمیا فروش، تهران، سخن.
- ۱۴- شمس قیس رازی، محمد، (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر الاشعار العجم، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران، زوآر.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، فرهنگ تلمیحات، تهران، میترا.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، چاپ پنجم.
- ۱۷- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۸۰)، گزارش دشواری های دیوان خاقانی، تهران، مرکز.
- ۱۸- معدن کن، معصومه، (۱۳۷۷)، نگاهی به دنیای خاقانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- همایی، جلال الدین، (۱۳۳۹)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نغم.

ب) مقالات

- ۲۰- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۴)، سیری در داستان‌های امثال، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، پاییز ۱۳۸۴، شماره هشتم.
- ۲۱- _____، (۱۳۸۶)، بررسی ساختار ارسال‌المثل، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۵۱.
- ۲۲- مهربانی، حشمت‌اله، (۱۳۹۱)، بررسی باورهای عامیانه نجومی در قصاید خاقانی، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، بهار ۱۳۹۱، شماره سوم.

Archive of SID